

تاریخ: ۵۸/۳/۳۱

بیانات امام خمینی خطاب به وزیر امور اقتصاد و دارائی و معاونین این وزارتخانه

بسم الله الرحمن الرحيم

از وجوه تمایز حکومت اسلامی با حکومت طاغوت، «داشتن پایگاه مردمی» است. اگر یک کشور بخواهد یک کشور سالمی باشد باید بین دستگاه حاکمه با ملت تفاهم باشد و مع الاسف در رژیم‌های شاهنشاهی و بخصوص در رژیم اخیر این معنا عکس بود یعنی دستگاه حاکمه (همه دستگاه حاکمه) در یک قطب واقع شده بود و ملت هم در یک قطب. این دستگاه حاکمه کوشش می‌کرد که با ارباب و با فشار و با آزار و شکنجه و حبس و امثال اینها با ملت رفتار کند و ملت هم اگر زور نداشت کوشش می‌کرد که مالیات بتواند، نپردازد، از زیر بار همه چیز در برود، هرچه بتواند کارشکنی کند برای دولت و از این جهت هی شکاف بین مردم و دولت حاصل می‌شد و دولت هم هیچ پشتیبان نداشت و دستگاه حاکمه یک امر به خیال خودش مستقلاً بود که هیچ ارتباطی با ملت نداشت، ملت هم به او هیچ اعتماد نداشت، او را دشمن خودش می‌دانست. ارتش وقتی می‌آمد توی مردم مثل اینکه دشمن آمده است و جمعیت از او فرار می‌کردند و پشت می‌کردند به او و پاسبان وقتی که می‌آمد در بین مردم، مردم از او فرار می‌کردند، تنفر داشتند و اینها اسباب این شد که نتواند حکومت باقی بماند و با پایگاه نداشتن در پیش ملت ناچار باید کنار برود و رفت. این باید یک عبرتی باشد برای دولت‌ها. در رژیم اسلامی شاید در رأس برنامه همین تفاهم ما بین دولت و ملت باشد یعنی نه دولت خودش را جدا می‌داند و بخواهد تحمیل بکند و مردم را تهدید بکند، ارباب بکند، اذیت بکند و نه مردم در صدد این بودند که دولت را تضعیف بکنند یا فرار بکنند از مقررات دولتی. اسلام وضعیتش از اول اینطور بوده است که آن حاکمش که رأس بوده است، در زندگی، در معاشرت، در اینها با مردم یا باین تر بوده است یا همانجور. — و ما — بهترین حاکمی که در اسلام بعد از رسول الله پیدا شد، حضرت امیر سلام الله علیه بود و مع الاسف حکومت کوتاهی داشت و ما وقتی که سیره ایشان را در عمل از تاریخ اخذ بکنیم و فرمایشات ایشان را در خطبه‌ها، در نامه‌ها اخذ بکنیم و رفتار ایشان را با رعیت و همین‌طور رفتار رعیت با او، رفتار استاندارهایی که می‌فرستادند در اطراف، یک مملکت بسیار بزرگ بود دیگر، حجاز و مصر و ایران و عراق و سوریه و یک مقدار از اروپا و اینها همه تحت سیطره بودند و وقتی که می‌فرستادند سفارش‌هایی که می‌کردند نسبت به اینکه چه جور باید رفتار بکنید و چه جور هم رفتار می‌کردند آنها و مردم با آنها چه وضعی داشتند، اینها همه در تاریخ هست. زندگی

خود امیرالمؤمنین که معروف است که... یک آدم متعارف نمی تواند آنطور زندگی کند. حتی اشکال کرده بودند که خوب شما اگر زندگی ات این است، پس چرا همچو قوی هستید؟ در یک جایی می فرمایند که این درخت هائی که در بیابان پیدا می شود، هم چوبش محکمتر است، هم آتشش قوی تر است برای اینکه آب کم خورده است. اینطور نیست که هر کس زیاد خورد و چرب خورد و شیرین خورد، این یک آدم قوی بشود بلکه شاید بسیاری از این غذاها خصوصاً این غذاهای غیر عادی برای انسان شاید سستی و ضعف و اینها هم می آورد. در هر صورت در زندگی وقتی که انسان می بیند، می بیند که یک پوستی بوده است (اینطور نقل می کنند) که شبها این پوست را می انداختند و خودشان با حضرت فاطمه سلام الله علیها رویش می خوابیدند و روزها همین پوست را علفه رویش می ریختند برای شترشان. و در خوراک هم کسی نمی توانست آنطور زندگی بکند، هیچ کس همچو زندگی ای و خودشان هم می فرمایند شماها نمی توانید لکن در تقوا و در ورع با من اشتها کنید، با من موافقت کنید. وضع حکومت اینطوری بود و اینطور. خاضع در مقابل قانون، رئیس یک ملت که توسعه ریاستش اینقدر زیاد بود و قدرت ارتشش آنطور، آنطور خاضع در مقابل قانون که وقتی قاضی ای که خودش نصب کرده او را دعوت می کند که یک کسی ادعائی داشته یا ایشان ادعا داشتند که راجع بته یک زرهی، یهودی هم بوده آن طرف، وقتی که (به حسب نقل) قاضی ایشان را احضار می کند (همان قاضی که خودش نصب کرده) تشریف می برند وقتی قاضی می گوید یا ابا الحسن، می گوید نه، باید من و او را علی السواء حساب بکنی، قاضی باید نظرش به هر دو علی السواء باشد و مرا با کینه که یک احترام است اسم نبوی یا علی بگو. و وقتی هم که قاضی رسیدگی می کند و حکم برضد حضرت امیر می دهد، حق می دهد، منتهی یهودی می آید ایمان می آورد اسلام می آورد می بیند که اسلام این است. وضع معاشرتشان با مردم، وضع زندگی شان، وضع عدالتشان، رسیدگی شان به فقرا و معروف است و دیگر تاریخ هم هست که خانه های بوده است که مطلع نبودند که کی می آید برایشان چیز می آورد، ایشان می بردند و در یک جائی که رفتند و بچه ها وقتی که می رفتند گریه می کردند و ایشان وارد شده بود و بچه ها غذا داد و تملط کرد و اینها، بعدش شروع کردند یک صدای مثل صدای شتر که بچه ها را بخنداند. گفتند: «من وقتی آمدم این بچه ها گریه می کردند دلم می خواهد حالا که می روم بخندند بچه ها.» این یک حاکمی است که توسعه حکومتش از حجاز تا مصر تا ایران تا افریقا تا همه اینها بوده است. خوب البته هر کس که نمی تواند (هیچ کس نمی تواند). لکن اگر حکومتها خودشان را جدا ندانند از مردم، رؤسا اینطور نباشند که بروند هر کس در هر جائی یک ریاستی داشت بخواهد اعمال قدرت بکند، اعمال ریاست بکند، مردم را پائین تر بداند، با مردم رفتاری بکند که رفتار یک مثلاً زورمند خیلی کذا است با دیگران، اسباب این می شود که مردم از او جدا بشوند، مردم مالیات ندهند و فرار کنند از مالیات، دود فتر داشته باشند. الآن کراراً از من سؤال شده است که ما در زمان طاغوت دو تا دفتر داشتیم یک دفتری بود که در دسترس منامورین می گذاشتیم این غیر آن بود که ما داشتیم. حالا چه بکنیم؟ ما گفتیم نه، حالا دیگر شما از خودتان می دانید دیگر. اینها برای این است که از آنطرف زور و ارعاب و فشار، از آنطرف هم ملت نمی تواند

اینقدر بپذیرد، از این جهت او هم هر قدر بتواند تخلف می کند، بتواند علناً تخلف می کند چنانچه اخیراً کرده، اگر نتواند اینطورند خوب در خفا تخلف می کند، هر چه بتواند از مال دولت بزمی دارد. این باید یک شرمشقی باشد برای دولت ها، برای ادارات، برای هفتجا که مردم را از خودشان جدا نکنند، مردم را از خودشان بدانند، مردم هم آنها را از خودشان بدانند. اگر یک همچو تفاهمی بین دولت و ملت پیدا شد این دولت متکی به ملت است و سقوط ندارد، این دیگر قابل سقوط نیست و من امیدوارم که بشود انشاء الله یک صیغه اسلامی پیدا بکند، یک شبیهی، یک قدری شباهت به حکومت اسلام باشد و اگر باشد (امیدواریم که بشود همه اش، اما هر چه بتوانیم) اگر بشود یک مملکت آرامی که هیچ کس در فکر این نیست که به دیگری تعدی بکند، نه دولت به ملت و نه ملت به دولت و مردم هم از روی رضا و رغبت مالیاتی که برای حفظ خودشان است، برای حفظ سرحدات خودشان است، خودشان رضا و رغبت می دهند. — هر کسی — فرض کنید که یک کسی گوسفند دارد، ده هزار گوسفند دارد، اگر یک نفر بیاید بگوید من اینها را حفاظت می کنم، او بداند که این امین است و حفظ می کند، این از روی رضا و رغبت به او اجرت می دهد، چیز می دهد که حفظش کند. یک کسی که خودش نمی تواند حفظ کند، آن اشخاصی که بیایند و بگویند ما حفظ می کنیم، خودش از روی رضا و رغبت به او پول می دهد. خوب یک مملکتی است که مردم که نمی توانند این مملکت را اداره بکنند و حالا که نمی توانند اداره کنند خوب یک طایفه ای باید اداره کنند، سرحداتش را حفظ بکنند همچو جهات دیگرش درست بشود. خوب، یک مملکتی مملکت خود مردم است و دولت می خواهد حفاظت کند این را، انتظامات را ایجاد کند، شهرداری می خواهد شهر را آباد کند، دولت می خواهد راه ها را درست بکند و این چیزی است که مال خود مردم است و به دسترس خود مردم، برای خود مردم دارد انجام می دهد. وقتی اینطور شد، خود مردم با رضا و رغبت (دیگر دو دفتر هم درست نمی کنند) و می دهند برای اصلاح امورشان و اگر یک دغل هم پیدا بشود آنوقت کم می شود، اینطور نیست که همه باشند.

خمس تمام عایدی یک مملکت در سال زقم هنگفتی است که میتواند کشور را اداره کند

و اگر یک روزی هم انشاء الله توانستیم، توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و آن هم کم زقمی نیست، البته از زکات خیلی نیست اما اندازه فقرا هست که دیگر فقیر را نمی گذارد وجود پیدا کند. اما خمس یک مالیات بسیار هنگفتی است و این مالیات بسیار هنگفت برای همه چیز است یعنی ششستمش طوری است که، اینطور نیست که خیال بشود که برای فقرا است. خمس تمام عایدی تمام یک مملکت در هر سال یک قلم بسیار درشت است و این می تواند اداره بکند. اگر انشاء الله توانستید، توانستیم همین ششستم اسلامی را که دیگر در مالیات ها هم هیچ احتیاج به اینکه یک چیز دیگری زاید بر آن باشد نداشته باشیم، همین خمس تمام درآمدها و بسیار عادلانه است برای اینکه این بقال سر محله به اندازه خودش مالیات می دهد، آن آدمی هم که صاحب کارخانه های کذاست آن هم به اندازه

خودش مالیات می دهد. این یک طور سیستمی است که یک جور با عدالت رفتار شده و اگر چنانچه انشاء الله هم بشود، که دیگر هیچ احتیاجی به اینکه مردم زاید بر آن چیزی بدهند ندارد و البته حالا که باز آن ترتیب نشده است و امید است که بشود و اگر بشود هم یک درآمد بسیار سرشاری است که شاید همه چیز ما را اداره بکند و انشاء الله مملکت صحیح و سیالم بشود و خودتان اداره اش بکنید. مقصود عرضم این است که حتی رؤسای مالیه وقتی که در آنوقت که من بچه بودم و در آن طرف ها بودم رئیس مالیه اش هم حراص بود نسبت به مردم و (را) چه می کرد و از ژاندارمزی مثلاً چه می کرد تا از مردم به زور چیز می گرفت، به زور نه اینکه همان مالیات را مالیات و غلّقی به اصطلاح آنوقت که مالیات می گرفت و مأمور هم غلّقی می خواهد و آنجا هم باید برود وقتی که وارد می شود باید آن کسی که به او وارد شد کدخدای ده چه بکند و چی برایش بیاورد. چه مصیبت هائی مردم داشتند از دست همین کسانی که به عنوان مأموریت، چه مأمور مالیه بود چه مأمور حکومت بود، مأمورین هم وقتی می رفتند مردم را عذاب می کردند و آنطور نبود که حضرت امیر (ع) دستور می دهد که بروید صدا بکنید آن آدم هایی که هستند برای زکات صدا بکنید. بگوئید که (به حسب روایت) که زکات تان را داده اید یا نداده اید؟ اگر گفتند داده ایم برگردید و آنها هم تخلف نمی کردند. وقتی یک حکومت آنطور شد و مردم در مقابل خدا مسؤول شدند و خداوند را شاهد دیدند آنها هم تخلف نمی کردند و آنها هم مالیاتی را که باید بدهند می دادند، زکات را می دادند، خمس را می دادند.

امر بر جدیت مسؤولین در رفتار نیک با مردم و ایجاد یک محیط برادری بود
در هر صورت عمده این است که همه ماها بدانیم که مسؤول هستیم پیش خدای تبارک و تعالی و همه بدانیم که عقل هم اقتضاء می کند که به همانطوری که اسلام دستور داده با مردم رفتار بشود، حکومت ها همانطور رفتار بکنند. وقتی که در صدر اسلام مأمورین را منی فرستادند، همان که سردار بود، همان که استاندار بود امام جماعت هم بود یعنی اینقدر مورد اعتماد مردم بود و مردم او را به عدالت می شناختند که به او اقتدا می کردند و با او نماز می خواندند و همان هم جنگ می رفت و مردم هم به او احترام می کردند. اگر یک همچو چیزی بشود و ما بتوانیم که یک دستگاه دولتی ای که دولت اسلامی باشد، با مردم باشد. شما الآن - الحمد لله تا یک حدودی پیش رفته است این می دانید که ارتش همچو با مردم دور بود، که در یک جمعیتی ارتش وارد نمی شد برای اینکه اگر می آمد تا او می آمد مثل اینکه لشکر مغول حمله کرده مردم می رفتند کنار و اگر مردم می خواستند بیایند توی اینها با سرنیزه کنارشان می کردند اینجور بود وضع، حالا ما اینجا هر چند روز یک دفعه یک عده ای از ارتش می آیند، یک عده ای از ژاندارم می آیند، یک عده مردم دیگر، همه مردم مخلوط به هم، داخل در هم و همه با هم مخلوط و همه با هم یکصدا و همه اظهار اسلام، اظهار اطاعت به احکام اسلام می کنند و این جقدر خوب است من به آنان می گفتم که شما حالا برایتان بهتر است که بادل راحت اینجا نشسته اید و نمی ترسید که کسی شما را اذیت کند و مردم هم نمی ترسند که شما اذیت شان کنید، حالا وجدان شما

راحت تر است یا آنوقتی که می ریختید و با سر نیزه مردم را، خود آن آدمی هم که سر نیزه می کشد ناراحت است و وجدانش ناراحت است، نمی شود انسان اینطور باشد. بله، ممکن است یک وقت یک کسی اینقدر جنایت بکند که عادی بشود برایش، لکن مردم عادی نمی توانند این ارعابی که اینها ایجاد می کردند برای این بود که از ملت می ترسیدند. اصلاً اساس، ارعاب مردم و ترسانیدن مردم و - عرض بکنم که - دور کردن مردم از خودشان، اساس این بوده است که اینها از بس که به مردم تعدی کرده اند، از مردم می ترسند. حالا که از مردم می ترسند چه بکنند که مأمون باشند؟ ایجاد رعب می کردند، می ریختند - عرض بکنم که - توی مردم یک بساطی درست می کردند که مردم از آنها بترسند، این مردم از آنان بترسند، برای حفظ خودشان بود. خودشان به مردم بد کرده بودند، حالا اینطور می کردند که بترسند. این شاه سابق جزأت نمی کرد بیاید توی مردم، هیچ امکان نداشت برایش که بیاید با مردم بنشیند. دو گل بود که آمده بود اینجا، رفته بودند نزدیکی های بازار و با آنها هم حفاظت و اینها، دو گل پیاده شده بود رفته بود توی جمعیت، برای اینکه او نمی ترسید از جمعیت ایران، شاید در جمعیت خودش هم آنجا نمی ترسید. وقتی که اینطور بشود که بتواند یک سلطان مملکت، فرض کنید یا یک نخست وزیر مملکت بتواند برود توی مردم، با مردم باشد، صحبت بکند، حرف بزند، چه بکند، وقتی اینطور باشد خوب اساس به احترام... حکومتی اش اضافه اینکه مردم پشتیبان او هستند، مردم او را چون پاسبان خودشان می دانند پشتیبانان هستند اما وقتی که بگویند پاسبان عقرب است و می زند آدم را، به اسم پاسبانی اخاذی می کند، مردم را می چاید خوب این دیگر معلوم است که مردم به او بدبین می شوند. اگر دیدند که رؤسای مالیه مثلاً، اینها یک قدری مالیات می گیرند یک قدری هم زیاده از مالیات برای خودشان، یک قدری هم مأمورشان می رود چه می کنند، مردم حتی الامکان مالیات نمی دهند، حتی الامکان بتوانند از زیر بارش فرار می کنند اما وقتی دیدند آنکه آمده است برای حفظ خودشان و برای حفظ مملکتشان و برای حفظ دارایی شان، برای حفظ جان شان اینها دارند زحمت می کشند، خوب قهراً آدم وقتی دید یک کسی به او کمک می کند به او محبت می کند، آنوقت مالیات ها را با رضا و رغبت و با صورت گشاده به آنها می دهد. جدیت بکنید که با مردم رفتارتان خوب باشید. اینها بندگان خدا هستند، با اینها رفتارتان خوب باشد. همه جا و همه کس همه مردم با هم جدیت بکنند که همه با هم خوب باشند، یک محیط برادری ایجاد بشود. در مملکت اگر یک محیط برادری ایجاد شد، محیطی که قرآن کریم می فرماید که مؤمنین اخوه هستند، برادر هستند، همه مؤمن ها با هم برادر هستند، وقتی یک محیط برادری پیدا شد، صلح و صفا پیدا شد دیگر اینطور ناراحتی ها و اینطور چیزها در کار بشود، نمی شود.

رویش بررسی قانون اساسی و تصویب آن در دنیا نمونه است

انشاء الله خداوند همه شما را تأیید کند، موفق باشید و همه ما را تأیید کند که این بار که حالا در نیمه راه است به آخر برسانیم و این مجلس که بنا است درست بشود و بررسی قانون اساسی، هر که

نظر دارد نظر بدهد و بعد از نظر دادن به این مجلسی که بنا است درست بشود، مردم خودشان این مجلس را تأسیس بکنند آنجا آنها بررسی بکنند، آنها تصویب بکنند بعد هم خوب مردم، و من گمان ندارم که در دنیا از این فرمی که طرح شده است الان، بهتر فرمی است که هست و در دنیا از این بهتر نداریم ما که در اختیار ملت در دو دفعه باشد. در هر جا به اصطلاح اینها هیچ دمکراسی بالاتر از این نیست که یک مطلبی در اختیار مردم دو دفعه قرار بگیرد. مجلس مؤسسان که درست می کردند یک دفعه اختیار مردم بود و آن این است تعیین آن آقا را بکنند. رفراندم اگر بود یک دفعه در اختیار مردم بود که یکی دیگر قانونش را بنویسد مثل فرانسه در جمهوری پنجمش کسان دیگر از اجتنای دولت و وزارتخانه‌ها و اینها قانون را نوشتند، یک چند نفری هم از مجلس شورا و اینها بود که بعد به رفراندم گذاشتند قانون اساسی‌شان را اما این قانون اساسی که الان بنا هست بر آن، دو دفعه در اختیار مردم است، یک دفعه اینکه مردم این اشخاصی که اطلاعات دارند از قوانین، اطلاعات دارند از اسلام، اطلاعات دارند از آن، برای مردم هستند، دلسوزند برای مردم، امین هستند، یک همچو اشخاصی را تعیین کنند برای بررسی قانون اساسی و درست کردن و اینطور چیزهایش، به این هم اکتفا نکنند باز یک دفعه دیگر در اختیار مردم بگذارند که حالا بعد از اینکه نمایندگان شما این را تصویب کردند یا تصدیق کردند به اینکه این بسیار خوب است و صحیح است و موافق با اسلام است و موافق با مصلحت کشور است ثانیاً بیایند به مردم بگویند آقایانی که، کسانی که شما تعیین کردید، تعیین کردند، بیاید باز خودتان هم باز بفرمائید. در دنیا یک همچو چیزی نیست و حالا هم که می بینید که بعضی هانق نق می زنند اینها همانها هستند که نمی خواهند این مملکت یک آرامشی پیدا بکند؛ هر جایش را بگیری باز یک صدایی دیگری در می آورند، هر جایش را، مردم را شما از اینجا بشناسید ببینید که حرف‌هایی که می زنند روی چه اساسی دارد. اینهایی که الان دارندهی داد و قال می کنند اینها خوب، حرفشان چیزی نیست که قابل ذکر باشند لکن ببینیم چه جور اشخاصی نق می زنند راجع به همین معنا هم که بهترین ترتیبی است که در دنیا واقع شده است و می خواهد واقع بشود. برای همین هم باز یک اشخاصی اشکال می کنند. این برای ما می خواهند اظهار فضلی بکنند، خوب آن مانعی ندارد، خوب اشخاصی دلشان می خواهد اشمشان توی روزنامه باشد و اظهار فضلی بکنند، اظهار روشنفکری بکنند، ما مضایقه از این نداریم که آقایان اظهار فضل خودشان را بکنند لکن جوری نباشد که بخواهند یک مطلبی را که می خواهیم زودی تمام بشود و این مملکتی که الان توطئه دارند می کنند توطئه‌ها جمع به هم بشود و یک وقت خدای نخواسته بعد از دو سه سال که قانون اساسی را ما تا دو سه سال طول بدهیم و مجلس مؤسسان تا دو سه سال، این اسباب زحمت بشود. و بهترین طریقی که اصلاً در دنیا هم سابقه دارد یعنی به استثناء آن جهتش که خود مردم و کلایشان را تعیین می کنند و چیز، رفراندم سابقه دارد و بررسی از قانون اساسی هم با اهل خیره این هم سابقه دارد در فرانسه‌ای که این به قول همین شماها، یعنی به قول همین روشنفکرها، مهد آزادی و مهد دمکراسی است این سابقه دارد و این بهتر از آن است. برای اینکه آنجا از وزرا و از نخست‌وزیری و از اشخاصی که منتخب مردم نبوده است با چند نفر هم از منتخبین مردم

اینها با هم جمع شدند، این منتخبین در غیر این جهت، آنها هم منتخب برای این جهت نبودند. مجلس شورا و مجلس سنا منتخب برای نگاه کردن در قانون اساسی نبوده، انتخاب کرده اند اما نه انتخاب برای قانون اساسی، از منتخبین آنها که انتخاب برای قانون اساسی هم نبوده و از وزرا و از امثال اینها یک گروه هایی جمع شدند با هم، تدوین کردند، اینکه تدوین شد به آراء عمومی گذاشتند رأی دادند این تمام شد. این بهتر است که دیگر بالاترین (به اصطلاح شما) دموکراسی در دنیا و مهد آزادی اینطور درست کرده است یا اینکه حالا ایران که شماها روشنفکرها اعتقادتان این است که یک مملکتی است که مردمش هیچ نمی فهمند - عرض بکنم - همچو اهانت می کنید به مردم و همچو خودتان را باختید در مقابل غرب که خیال می کنید ما هیچ چیز نداریم و آنها همه چیز دارند، حالا آن بهتر است یا این بهتر است؟ در همان معنایی که مهد - عرض بکنم - آزادی و اساس و دموکراسی است آن بهتر است یا این که آنی که می خواهد بررسی کند در قانون اساسی، منتخب خود مردم باشد و بعد از این هم که چیز شد خود مردم رأی بدهند. آنی که بهترین طریقتش به خیال آنها بوده، این است که یک اشخاص دیگری این را بررسی بکنند که مبعوث از مردم نیستند و بعد مردم خودشان رأی بدهند. ما می گوئیم نه، آنی هم که می خواهد بررسی بکند، آن هم مبعوث از مردم، بعد هم خود مردم رأی بدهند. دیگر بهتر از این چیزی اصلاً نیست و این نق نق ها هم جز اینکه یا اظهار فضیلت است (که هیچ مضایقه ای نیست) یا خدمت به این است که نگذارند درست بشود بلکه این پالیزبان - نمی دانم - و این اویسی و اینها که در سر جدات دارند فتنه می کنند بلکه بتوانند، لکن آقایان باید بدانند دیگر گذشت، نمی توانند و نمی شود این چنین چیزی. انشاء الله همه موفق و مؤید باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته